

ریشه و شاخه‌های فلسفه

دسته‌بندی

گزاره‌های فلسفی زیر، نظر برخی فیلسوفان دربارهٔ موضوعات مختلف فلسفی است. اگر دقت کنید، می‌بینید برخی از آنها اساسی‌تر و بنیادی‌تر هستند. این گزاره‌ها را در ردیف یک و بقیه را در ردیف دو علامت بزنید.

۲	۱

- ۱ انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد (مدنی بالطبع است).
- ۲ هستی یک وجود بی‌انتهاست و حد و مرزی ندارد.
- ۳ اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می‌دهد.
- ۴ زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد.
- ۵ تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می‌کند.
- ۶ درک واقعیت‌های هستی امکان‌پذیر است.
- ۷ برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند.
- ۸ قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است.
- ۹ موجودات جهان به دو دستهٔ زوال‌پذیر و زوال‌ناپذیر تقسیم می‌شوند.
- ۱۰ راه‌های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد.

چرا در بخش اصلی فلسفه توانایی انسان در شناخت هستی مورد بررسی قرار می‌گیرد؟

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش‌های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش‌های فرعی در حکم شاخه‌ها و ستون‌های آنند. در این درس می‌خواهیم با ریشه و شاخه‌های این دانش آشنا شویم.

بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه در صدد بحث و بررسی چیست؟ توضیح دهید

بخش اصلی فلسفه به چه می‌پردازد؟
تلاش فیلسوفان در چه جهتی است؟
وظیفه بخش اصلی فلسفه چیست؟

این بخش از فلسفه در صدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است. فیلسوفان تلاش می‌کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست

آورند؛ مثلاً بدانند که آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه. **معرفت‌شناسی** چگونه می‌تواند؟

البته از آنجا که معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است، آنان می‌خواهند توانایی انسان در

شناخت هستی را هم بررسی کنند و بدانند که بشر چگونه و با چه ابزاری می‌تواند به شناخت هستی

بپردازد؛ مثلاً می‌خواهند بدانند که آیا انسان می‌تواند قانون علیت را دریابد و به وجود چنین قانونی در جهان مطمئن باشد؟ از این رو بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه را به دو بخش تقسیم می‌کنیم:

۱. **هستی‌شناسی**، که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می‌کند.

۲. **معرفت‌شناسی**، که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. **هستی‌شناسی به چه معناست؟**
معرفت‌شناسی به چه معناست؟

بخش اصلی فلسفه به چند بخش تقسیم می‌شود؟

دو سؤال مطرح کنید که مربوطه به بخش اصلی فلسفه باشد؟

بررسی

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس بازگردید و ببینید که کدام یک از گزاره‌ها مربوط به وجودشناسی و کدام مربوط به معرفت‌شناسی است.

معرفت‌شناسی	وجودشناسی
درک واقعیت‌های هستی امکان‌پذیر است	هستی یک وجود بی‌انتهاست و حد و مرزی ندارد
راه‌های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد	قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است
	موجودات جهان به دو دسته زوال‌پذیر و زوال‌ناپذیر تقسیم می‌شوند

زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد

دو گزاره بنویسید که مربوطه به معرفت‌شناسی باشد

۱. ontology

دو گزاره بنویسید که مربوطه به وجودشناسی باشد

۲. Epistemology

۳. پس فلسفه که علم درباره هستی است، در حقیقت همان وجودشناسی است و معرفت و علم به عنوان یکی از اقسام هستی، در داخل همان وجودشناسی قرار می‌گیرد. اما به علت مباحث فراوانی که در معرفت‌شناسی هست، این بخش توسعه فراوانی یافته و امروزه با عنوان مستقل «معرفت‌شناسی» مورد بحث قرار می‌گیرد.

شاخه های فلسفه به چه دانشهایی گفته می شود و به چه نامی نامیده شده اند؟

شاخه های فلسفه با مثال توضیح دهید

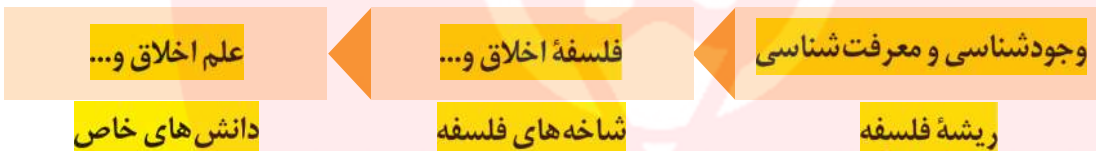
شاخه های دانش فلسفه، آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند؛ به طور مثال، اگر کسی در وجودشناسی پذیرفته باشد که «وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است» چنین کسی در انسان شناسی فلسفی خود می تواند بگوید که «انسان» نیز دارای دو بُعد مادی و مجرد است. حال، کسانی که معتقد باشند انسان دارای این دو بُعد است، در علمی همانند اخلاق و روان شناسی به ویژگی های بُعد مجرد او هم می پردازند.^۱

بدین ترتیب، با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد. امروزه دامنه این فلسفه ها بسیار توسعه یافته و ناظر به بسیاری از پدیده ها یا رشته های علمی، شاخه هایی از فلسفه شکل گرفته اند، مانند فلسفه فرهنگ، فلسفه تکنولوژی و فلسفه حقوق.

اگر کسی در وجود شناسی دو قسم مادی و مجرد از ماده را برای وجود پذیرفته باشد چه دیدگاهی در انسانشناسی فلسفی خواهد داشت؟

در چه صورتی در علمی مانند اخلاق و روانشناسی به ویژگیهای بعد مجرد انسان پرداخته می شود؟

چگونگی پیدایش شاخه های فلسفه را بیان نمایید و دامنه این فلسفه ها چگونه است؟



شاخه های فلسفه به چه نام خوانده می شوند؟ چرا؟

برخی این قبیل شاخه های فلسفه را «فلسفه های مضاف» می نامند؛ زیرا کلمه فلسفه به کلمه ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است؛ مانند «فلسفه فیزیک» که به کلمه «فیزیک» اضافه شده است.

چرا شاخه های فلسفه را فلسفه مضاف نامیده اند؟



۱. در بخش سوم کتاب که دیدگاه فلاسفه درباره انسان و فلسفه اخلاق بیان می شود، رابطه میان هستی شناسی و معرفت شناسی هر فیلسوف با فلسفه مضاف او بیشتر روشن می شود.

نام فلسفه‌های مضافی را که می‌دانید، در دایره‌های خالی بنویسید.



رابطه میان علوم و فلسفه‌های مضاف چیست؟ جایگاه فلسفه در بین علوم را تبیین نمایید

فلسفه‌های مضاف و علوم

دانستیم که مبانی و زیربنای علوم در فلسفه بررسی می‌شوند و گاهی، به آن بخش از مباحث فلسفی که مبانی هر علم را بررسی می‌کنند، فلسفه مضاف آن علم گفته می‌شود. آنچه در فلسفه‌های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می‌گیرد. برای روشن‌تر شدن این ارتباط، به نمونه زیر توجه کنید:

فلسفه علوم اجتماعی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه است. یکی از مسائل مورد توجه در این شاخه از فلسفه این است که آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد. گروهی از فیلسوفان پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌دانند که کنار هم زندگی می‌کنند. گروهی

یکی از مسائل مورد توجه فلسفه علوم اجتماعی چیست؟

و چه دیدگاه‌های مرتبط با آن وجود دارد؟

اصالت فرد 

اعتقاد به اصالت فرد یا جامعه چه تاثیری بر جامعه شناسان دارد و سبب بروز چه مکاتبی می شود؟

اصالت جامعه

دیگر از فیلسوفان معتقدند که افراد یک جامعه نقش^۱ و هویت مستقلی ندارند و افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان تابع^۲ شرایط اجتماعی آنان است. این دو دیدگاه که در فلسفه علوم اجتماعی شکل گرفته، تأثیر زیادی در شیوه بررسی مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان دارد. آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مناصحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی^۳ و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به «لیبرالیسم»^۴ هستند که تأمین‌کننده آزادی‌های فردی است.

دیدگاه فلسفی: اصالت فرد
دیدگاه سیاسی: لیبرالیسم

اما آنان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی^۳ و اجتماعی آنان، سمت و سوی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می‌دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم»^۵ اعتقاد دارند که تأمین‌کننده منافع جمعی است.

دیدگاه فلسفی: اصالت جامعه
دیدگاه سیاسی: سوسیالیسم

در این میان، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه. اینان معتقدند که گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آنها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد. این دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است. دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان را توضیح دهید

تطبيق*

به این کلمات و اصطلاحات توجه کنید: مالکیت خصوصی، مالکیت دولتی، عدالت، آزادی، سرمایه‌داری، بیمه‌های فراگیر، تعاونی‌های اقتصادی، مدارس خصوصی، مدارس دولتی؛ این کلمات، با کدام یک از دو دیدگاه در فلسفه علوم اجتماعی تناسب بیشتری دارند؟

مهدی محمدیان
خراسان رضوی - گناباد

کلمات و اصطلاحات	
مالکیت خصوصی، آزادی، سرمایه‌داری، مدارس خصوصی	اصالت فرد
مالکیت دولتی، عدالت، بیمه‌های فراگیر، تعاونی‌های اقتصادی، مدارس دولتی	اصالت جامعه

۱. Liberalism
۲. Socialism

دانشجویی که به تازگی تحصیل در رشته علوم تربیتی را آغاز کرده بود، در همان سال های اول تحصیل در دانشگاه متوجه شد که اساتید وی گاه و بی گاه از فلاسفه بزرگ شرق و غرب یاد می کنند و سخنان آنان را نقل می کنند؛ گاهی از افلاطون و ارسطو و گاهی از ابن سینا و فارابی و گاهی نیز از کانت، هگل، مارکس و مانند آنها. این دانشجو می گوید من تعجب کردم زیرا این بزرگان را تاکنون به عنوان فیلسوفان بزرگ تاریخ می شناختم نه دانشمندان علوم تربیتی. بنابراین کنجکاو شدم و در پی این برآمدم که نقش آنان را در علوم تربیتی بیابم. به تدریج متوجه شدم که فیلسوفان دیدگاه هایی در فلسفه داشته اند که همان دیدگاه ها سبب پیدایش مکاتب بزرگ تربیتی شده است؛ مثلاً دیدم فلاسفه ای مانند افلاطون، ارسطو و ابن سینا که در هستی شناسی معتقد به ماوراء الطبیعه هستند و در انسان شناسی نیز علاوه بر بدن، روح را هم پذیرفته اند، مکتب های تربیتی نزدیک به هم را پدید آورده اند که با مکتب های تربیتی کسانی که پیرو مارکس یا کانت بوده اند تفاوت زیادی دارد.

پس از این تجربه، تصمیم گرفتم برای درک بهتر هر مکتب تربیتی ابتدا فلسفه ای را که پشتوانه آن مکتب است، به طور دقیق مطالعه کنم تا بتوانم آن مکتب را به خوبی بفهمم و ارزیابی درستی از آن داشته و بدانم که این مکتب تربیتی، سرانجام، انسان را به کجا می برد.

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس بازگردید و نام فلسفه مضاف هر یک از گزاره ها را که به شاخه های فلسفه مربوط می شوند، روبه روی آنها بنویسید.

گزاره	نام فلسفه مضاف
انسان. ذاتا. به. زند. گی. اجتماعی. گرایش. دارد. (مدنی. بالطبع. است.	... فلسفه. جامعه. شناسی.
اساس. حکومت. و. سیاست. را. قدرت. تشکیل. می. دهد.	... فلسفه. سیاست.
تاریخ. انسان. از. قانونمندی. خاصی. پیروی. می. کند.	... فلسفه. تاریخ.
برخی. از. فضائل. اخلاقی. ذاتا. ارزشمند. هستند.	... فلسفه. اخلاق.